



خبریه‌های بین‌المللی؛ بسترساز استعمار نوین

اغلب خبیره‌های بین‌المللی با شعار حقوق بشر تلاش دارند که در کشورهای درحال توسعه نفوذ کنند

۱۰

● شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۱ | ۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۳ | سال سی‌ام | شماره ۸۵۴۶

همیشه یک جامعه



۱۱

اشتغال‌زایی در مناطق محروم با واحدهای خلاق

در آیین‌نامه اجرایی توسعه زیست‌بوم واحدهای بر فعال کردن مشاغل مبتنی بر نوآوری تأکید شده است



۱۲

حسابرسی شورای ششم از مدیریت پنجم

رئیس کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر تهران خبر داد

خلاصه گزارش

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

۱۸درصد از جمعیت

ایران را تشکیل

می‌دهند، عملاً نادیده

گرفته شده و هیچ برنامه

روتین و مشخصی برای

آنها ندارد. این در حالی

است که بخش مهمی از

ذائقه، مسئولیت‌پذیری

عمومی و فرهنگ زندگی

در کودک در همین

سنین شکل می‌گیرد

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

۱۸درصد از جمعیت

ایران را تشکیل

می‌دهند، عملاً نادیده

گرفته شده و هیچ برنامه

روتین و مشخصی برای

آنها ندارد. این در حالی

است که بخش مهمی از

ذائقه، مسئولیت‌پذیری

عمومی و فرهنگ زندگی

در کودک در همین

سنین شکل می‌گیرد

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

۱۸درصد از جمعیت

ایران را تشکیل

می‌دهند، عملاً نادیده

گرفته شده و هیچ برنامه

روتین و مشخصی برای

آنها ندارد. این در حالی

است که بخش مهمی از

ذائقه، مسئولیت‌پذیری

در کودک در همین

سنین شکل می‌گیرد

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

۱۸درصد از جمعیت

ایران را تشکیل

می‌دهند، عملاً نادیده

گرفته شده و هیچ برنامه

روتین و مشخصی برای

آنها ندارد. این در حالی

است که بخش مهمی از

ذائقه، مسئولیت‌پذیری

در کودک در همین

سنین شکل می‌گیرد

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

۱۸درصد از جمعیت

ایران را تشکیل

می‌دهند، عملاً نادیده

گرفته شده و هیچ برنامه

روتین و مشخصی برای

آنها ندارد. این در حالی

است که بخش مهمی از

ذائقه، مسئولیت‌پذیری

در کودک در همین

سنین شکل می‌گیرد

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

۱۸درصد از جمعیت

ایران را تشکیل

می‌دهند، عملاً نادیده

گرفته شده و هیچ برنامه

روتین و مشخصی برای

آنها ندارد. این در حالی

است که بخش مهمی از

ذائقه، مسئولیت‌پذیری

در کودک در همین

سنین شکل می‌گیرد

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

۱۸درصد از جمعیت

ایران را تشکیل

می‌دهند، عملاً نادیده

گرفته شده و هیچ برنامه

روتین و مشخصی برای

آنها ندارد. این در حالی

است که بخش مهمی از

ذائقه، مسئولیت‌پذیری

در کودک در همین

سنین شکل می‌گیرد

موزه‌ها، سالن‌های

تئاتر و سینما،

گالری‌های هنری و...

کودکان را که حدود

گزارش **مرضیه موسوی** روزنامه‌نگار

کافی است کودک کوچک‌تر از ۱۰سال در خانواده و نزدیکان خود داشته باشید تا به چشم خود، خالی بودن فضاهای فرهنگی و هنری و حتی تاریخی شهر از حضور کودکان را درک کنید؛ موزه‌ها، سالن‌های تئاتر و هیچ تشکیلی می‌دهند، عملاً نادیده گرفته و هیچ برنامه روتین و مشخصی برای آنها ندارند؛ این در حالی است که بخش مهمی از ذائقه، مسئولیت‌پذیری عمومی و فرهنگ زندگی کودک در همین سنین شکل می‌گیرد. اگر کودک کوچک‌تر از ۱۰سال در خانواده و نزدیکان خود دارید، حتماً از خود می‌پرسید که جای خالی چنین محتوا و خوراک روحی برای کودکان، با بزرگسالی آنها چه می‌کند؟ پرده نمایش پایین می‌آید. بچه‌ها سالن تئاتر فرهنگسرا را با هیاهو ترک می‌کنند؛ درحالی‌که صحنه‌های خنده‌آور نمایش را برای هم دوباره تعریف می‌کنند؛ صحنه‌هایی که نه از اجزای یک کمدی درست و درمان در ذهنشان مانده است، بلکه از یادآوری تمسخر گوش‌های دراز حیوان نمایش یا تمسخر لهجه و اسم دیگر شخصیت‌ها در ذهنشان حک شده است.

به جز چند موزه که تعدادشان به انگشت‌های یک دست هم نمی‌رسد، محتوای تاریخی و معماری بناهای قدیمی و موزه‌های شهر، هیچ حرفی برای کودکان ندارند و مجل‌ترین کاخ‌موزه‌ها هم جایی کسالت‌بار و ملال‌آور برای کودکان به ششمار می‌رود؛ از موزه ملی ایران باستان گرفته تا کاخ سعدآباد و... مرجان احمدی، فعال حوزه آموزش کودکان می‌گوید: «برای اینکه کودکان امکان حضور و استفاده درست از فضاهای عمومی را داشته باشند باید به چند نکته مهم توجه کنیم؛ یکی طراحی فیزیکی این مجموعه‌هاست؛ برای مثال گالری‌ای که همه تابلوهای آن در ارتفاع بالای ۱۵۰سانتی زمین نصب شده باشد، چطور می‌تواند برای کودکان که متوسط قد آنها کمتر از ۱۲۰سانت است، مناسب باشد؟ چیدمان و طراحی یک رویداد هنری و فرهنگی مخصوص کودکان، باید آنقدر تنوع و جذابیت بصری داشته باشد که حضور در آن فضا احساس خستگی نکند.»

وقتی صحبت از محتوای مناسب برای کودکان می‌شود، او از دست‌کم گرفته شدن ذائقه و درک کودکان توسط بزرگ‌ترها و حتی تولیدکنندگان آثار هنری مختلف گلایه می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از مردم تصور می‌کنند فهم یک موزه، یک موسیقی فاخر و در عین حال جذاب، تئاترها و نمایش‌های درجه یک از یک کودک برنمی‌آید، درحالی‌که

کاملاً برعکس، کودکان این مفاهیم را به خوبی می‌فهمند و با تکرار آنها می‌توانند بسیاری از مهارت‌های مختلف را از زبان هنر یاد بگیرند؛ موزه‌ها، نمایشگاه‌ها، مراکز فرهنگی و هنری جای خوبی برای یاد دادن مهارت‌های انتزاعی به کودکان است؛ به شرطی که این فضاها برنامه‌ای برای کودکان داشته باشند.»

بازی در موزه

از حدود ۸۰۰موزه در ایران تعداد اندکی از آنها کودکان را به‌عنوان بخشی از مخاطبان به رسمیت شناخته‌اند و برای بازدید آنها برنامه‌ریزی کرده‌اند. موزه کودکی ایرانک، موزه عروسک‌های ایرانی و عروسک‌های ملل، موزه علم و فناوری و موزه ملک از جمله این مراکز هستند. محمد نوروزی، کارشناس موزه‌داری و راهنمای موزه ملی ملک است؛ یکی از موزه‌های تخصصی سکه و تمبر در ایران که شاید بازدید از آن از حوصله بزرگ‌ترها هم خارج باشد؛ چه برسد به کودکان که چندان ذهنیتی از اشیای تاریخی و اهمیت نگهداری و مطالعه آنها ندارند. نوروزی می‌گوید: «موزه مسلک از معدود موزه‌هایی است که برای بازدیدکنندگان کم‌سن و سال برنامه‌های تعاملی ترتیب داده تا بازدید از موزه برای آنها کسالت‌بار نباشد.»

این برنامه‌های تعاملی بسته به شرایط بازدید و سن و سال بازدید‌کننده‌ها کمی متفاوت است و از کارگاه‌آشنایی با ضرب سکه گرفته تا آشنایی با ساخت قلمدان و... را شامل می‌شود؛ یعنی برنامه‌هایی که به نوعی از آنچه در موزه به نمایش درآمده مرتبط است. نوروزی می‌گوید: «کودکان در موزه ملی ملک صرفاً تماشاکننده آثار موزه‌ای نیستند. روایتگری و قصه‌گویی ویژه کودکان، کاری است که برای جلب توجه کودکان به آثار موزه‌ای انجام می‌دهیم. وقتی بچه‌ها سکه‌های خودشان را درست می‌کنند، آنها را با سکه‌های موجود در موزه مقایسه می‌کنیم و داستان نقوش به‌کار رفته روی آنها

را تعریف می‌کنم. بچه‌ها اینجا ساعات خوشی را می‌گذرانند و گذر زمان آنها را کسل و خسته نمی‌کند.» تجربه بازدیدهای تعاملی کودکان در این موزه نشان داده کودکان نه‌تنها از بازدید از این موزه خسته نمی‌شوند، بلکه بعد از بیرون رفتن از این مجموعه تاریخی هم، به آنچه در اینجا دیدند و تجربه کرده‌اند اهمیت بیشتری می‌دهند. نوروزی می‌گوید: «اهنمای موزه بودن برای بچه‌ها با راهنمای موزه برای بزرگسالان تفاوت دارد. بچه‌ها دانش و تجربه کمتری درباره تاریخ این مراکز هستند. محمد نوروزی، کارشناس موزه ملک نشان داده اثری که این برنامه‌ریزی برای کودکان به‌جا می‌گذارد، بسیار ماندگار است.»

در این میان حتی گاهی موزه‌هایی که محتوای مورد علاقه کودکان را هم به نمایش می‌گذارند، از انجام هرگونه تلاش برای ایجاد جذابیت برای بازدیدکنندگان خودداری می‌کنند و این گروه سنی به مرور از دایره مخاطبان چنین مراکزی حذف می‌شوند؛ نمونه‌اش موزه تاریخ سینما که بخشی از آن به عروسک‌های کارتونی مختلف اختصاص دارد.

حذف کودکان از دایره مخاطبان

«به‌عنوان یک مربی کودک که سال‌هاست به‌بچه‌های ۳تا ۷سال آموزش می‌دهم، به جز تجربه‌های انگشت‌شمار، هیچ برنامه‌ریزی مشخص و مستمری برای این گروه سنی در موزه‌ها، سینماها و تماشاخانه‌ها به چشم ندیده‌ام.» فرزانه حسینیخانی، مربی استعدادیابی کودک که برای امروز، آینده و فردا را می‌سازند. شخصیت این کودکان از همین چیزهای کوچکی شکل می‌گیرد که در

بچه‌های امروز، آینده و فردا را می‌سازند. شخصیت این کودکان از همین چیزهای کوچکی شکل می‌گیرد که در سن کم می‌بینند و یاد می‌گیرند. برای مثال، اگر همه محیط‌زیست ببینند، به جرات می‌توان گفت که آینده را درگروگ می‌کنند، ولی ما هم‌اکنون

در این میان حتی گاهی موزه‌هایی که محتوای مورد علاقه کودکان را هم به نمایش می‌گذارند، از انجام هرگونه تلاش برای ایجاد جذابیت برای بازدیدکنندگان خودداری می‌کنند و این گروه سنی به مرور از دایره مخاطبان چنین مراکزی حذف می‌شوند؛ نمونه‌اش موزه تاریخ سینما که بخشی از آن به عروسک‌های کارتونی مختلف اختصاص دارد.

سن کم می‌بینند و یاد می‌گیرند؛ برای مثال اگر همه بچه‌ها آموزش‌های درستی در حوزه محیط‌زیست ببینند، به جرات می‌توان گفت که آینده را درگروگ می‌کنند، ولی ما هم‌اکنون در این میان حتی گاهی موزه‌هایی که محتوای مورد علاقه کودکان را هم به نمایش می‌گذارند، از انجام هرگونه تلاش برای ایجاد جذابیت برای بازدیدکنندگان خودداری می‌کنند و این گروه سنی به مرور از دایره مخاطبان چنین مراکزی حذف می‌شوند؛ نمونه‌اش موزه تاریخ سینما که بخشی از آن به عروسک‌های کارتونی مختلف اختصاص دارد.

وی تصور اشتباهی که کودکان را از درک هنر، تاریخ و تشخیص و چند و چون رخدادها عاجز می‌داند یکی از موانع مهم در این راه برمی‌شمارد. حسینیخانی می‌گوید: «اغلب بزرگ‌ترها این باور را دارند که بچه‌ها متوجه مفاهیم اینچنینی از جمله تاریخ و هنر نمی‌شوند؛ در صورتی که این تصور کاملاً اشتباه است. اگر این مفاهیم با زبانی که مخصوص کودکان است ساده‌سازی شود، اتفاقاً به‌خوبی توسط آنها درک می‌شود. همین می‌تواند آنها را از شهروندانی منفعل به افرادی دغدغه‌مند در مسائل اجتماعی تبدیل کند؛ مثلاً شاید اگر ما کودکی را بدون هیچ مقدمه‌ای به بازدید از یک ساختمان تاریخی ببریم چندان عظمت و اهمیت توجه به معماری این عمارت را درک نکند، البته که چشمش هنر به‌کار رفته در درک بنا را می‌بیند، اما اگر قبشش با کودک درباره کاشی‌کاری حرف زده باشیم و در کارگاهی عملی، با کمک خود کودکان، تصویرسازی اینفلوئنسرهایی را مثال می‌زند که برای عکس انداختن، از منطقه حفاظت‌شده بناهای تاریخی مثل تخت‌جمشید هم عبور می‌کنند تا روی دیوارهای این بنای چندهزار ساله بنشینند و از خود عکس بگیرند؛ بدون اینکه آسبند رساندن به این بناها برای آنها اهمیتی داشته باشد. حسینیخانی معتقد است مطالبه‌گری از طرف خانواده‌ها می‌تواند شروعی برای حرکت آموزش و پرورش در این راه باشد.



عکس: هشتپوری/ماشاغلل

جایی برای کودکان نیست

وقتی مراکز تاریخی، فرهنگی و هنری آموزش و تعامل با کم‌سن و سال‌ها را نادیده می‌گیرند

تنها انتخاب پیش‌رو برای کودکان هستند، اما

قدرت آسیمی که به کودکان می‌زند بیشتر از جنبه‌های آموزشی و حتی سرگرمی آنهاست؛ «برنامه‌سازی در هر زمینه‌ای برای کودکان کار ساده‌ای نیست.

یکی از مشکلاتی که ما فعالان حوزه آموزش کودک با آن روبه‌رو هستیم، این است که با فقدان هنرمندان بزرگ در این عرصه برای تولید محتوای خوب، ارزشمند و استاندارد روبه‌رو هستیم. شخصاً تجربه‌های خوبی در سال‌های گذشته از حضور در تئاترهای مخصوص کودکان نداشته‌ام، مثلاً در یکی از همین موارد، وسط نمایش بچه‌ها را از سالن بیرون بردم؛ چون نمی‌خواستم به هر قیمتی بچندند. ماه‌ها و ماه‌ها پس‌ا بچه‌ها درباره رفتارهای نادرست در جامعه حرف می‌زنیم و مسخره کردن، فحش دادن و پرخشگاری، قلدری و... را رفتارهای ناهنجار می‌شماریم، اما با یک تئاتر نیم‌ساعته همه این آموزش‌ها برای کودک زیر سؤال می‌رود و فردی که این رفتارهای نادرست را از خود نشان می‌دهد، فردی بازمه و قهرمان معرفی می‌شود.

کودک‌انی که مدام چنین محتوایی را دریافت می‌کنند وقتی بزرگ می‌شوند هم چنین رفتارهایی را برای خود و دیگران ارزش می‌شمارند. این محتوا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، جامعه را به افرادی سطحی‌نگر تبدیل می‌کند.»

وی تصور اشتباهی که کودکان را از درک هنر، تاریخ و تشخیص و چند و چون رخدادها عاجز می‌داند یکی از موانع مهم در این راه برمی‌شمارد. حسینیخانی می‌گوید: «اغلب بزرگ‌ترها این باور را دارند که بچه‌ها متوجه مفاهیم اینچنینی از جمله تاریخ و هنر نمی‌شوند؛ در صورتی که این تصور کاملاً اشتباه است. اگر این مفاهیم با زبانی که مخصوص کودکان است ساده‌سازی شود، اتفاقاً به‌خوبی توسط آنها درک می‌شود. همین می‌تواند آنها را از شهروندانی منفعل به افرادی دغدغه‌مند در مسائل اجتماعی تبدیل کند؛ مثلاً شاید اگر ما کودکی را بدون هیچ مقدمه‌ای به بازدید از یک ساختمان تاریخی ببریم چندان عظمت و اهمیت توجه به معماری این عمارت را درک نکند، البته که چشمش هنر به‌کار رفته در درک بنا را می‌بیند، اما اگر قبشش با کودک درباره کاشی‌کاری حرف زده باشیم و در کارگاهی عملی، با کمک خود کودکان، تصویرسازی اینفلوئنسرهایی را مثال می‌زند که برای عکس انداختن، از منطقه حفاظت‌شده بناهای تاریخی مثل تخت‌جمشید هم عبور می‌کنند تا روی دیوارهای این بنای چندهزار ساله بنشینند و از خود عکس بگیرند؛ بدون اینکه آسبند رساندن به این بناها برای آنها اهمیتی داشته باشد. حسینیخانی معتقد است مطالبه‌گری

دانش آموزان خیلی باید خوش شانس باشند که معلمانشان دغدغه‌های شخصی‌ای در در حالی که مدرسه و خانواده، جایی است که کودک در آنجا برای آینده آماده و تربیت می‌شود.

دانش آموزان خیلی باید خوش شانس باشند که معلمانشان دغدغه‌های شخصی‌ای در در حالی که مدرسه و خانواده، جایی است که کودک در آنجا برای آینده آماده و تربیت می‌شود. «معلمانی که دغدغه‌های شخصی‌ای در در حالی که مدرسه و خانواده، جایی است که کودک در آنجا برای آینده آماده و تربیت می‌شود، در این صورت کودکان به سنین نوجوانی و جوانی می‌رسند، اما همچنان درک درستی از تاریخ و لزوم حفاظت از آن، یا هنر و... نخواهند داشت.» او افراد و حتی اینفلوئنسرهایی را مثال می‌زند که برای عکس انداختن، از منطقه حفاظت‌شده بناهای تاریخی مثل تخت‌جمشید هم عبور می‌کنند تا روی دیوارهای این بنای چندهزار ساله بنشینند و از خود عکس بگیرند؛ بدون اینکه آسبند رساندن به این بناها برای آنها اهمیتی داشته باشد. حسینیخانی معتقد است مطالبه‌گری از طرف خانواده‌ها می‌تواند شروعی برای حرکت آموزش و پرورش در این راه باشد.



مریم بخشی*

یادداشت

مهارت‌آموزی به زنان، رؤیای من است

از کودکی عاشق شیرینی‌بزی بودم. ۹ساله بودم که برای نخستین‌بار به تنهایی زولبیا پختم و با تشویق‌های پدر و مادرم، به پخت شیرینی‌ها و دسرهای دیگر ادامه دادم. بیش از ۱۴سال است در برنامه‌های تلویزیونی از جمله «به‌خانه برمی‌گردیم» آموزش تهیه دسر و شیرینی می‌دهم، اما هنوز یادم نرفته‌که در کودکی رؤیای این را داشتیم که یک روزی در تلویزیون پخت کیک و شیرینی را آموزش دهیم. من به اغلب رویاها و آرزوهایی که برای کارآفرین شدن، آموزش دیدن و آموزش دادن داشتم، رسیدم و حالا به‌عنوان یک زن کارآفرین این رؤیا را در سرم دارم که چطور زنان، به‌خصوص زنان سرپرست خانوار را به یک کارآفرین تمام و کمال تبدیل کنم؟ راهی‌که خودم به‌صورت تجربی طی کرده‌ام و می‌دانم که همه شانس این را ندارند که از آن گذر کنند.

مدت‌ها پیش خانمی پیش من آمد که سرپرست خانواده بود و درآمدی نداشت. با استیصال به من گفt: چشمه‌ای به من نشان بده تا بتوانم از آن برای خودم درآمدی داشته باشم. او را به کارگاه سوسیس و کالباس خانگی دعوت کردم و مدتی بعد، وقتی دیدم نخستین تولید در حجم زیاد خود را در فضای مجازی تبلیغ می‌کند از شوق گریه کردم. هر کدام از شاگردهایم در هر گوشه‌ای از کشور می‌خواهند کارگاه خود را افتتاح کنند، من حتماً در مراسم افتتاحیه‌شان شرکت می‌کنم و به هنر جوهای خودم می‌بالم. زنان و دخترانسی در هر دوره از کلاس‌های آموزشی من شرکت می‌کنند که انگیزه فراوانی برای کار کردن و استقلال مالی دارند. اغلب این زنان حیات اقتصادی خانواده را زنده نگه داشته‌اند؛ در حالی که تا چند سال پیش جامعه انتظار کسب درآمد جدی از آنها نداشت و زندگی خانوادگی‌شان متکی به‌کار کردن آنها نبود. همین موضوع فرصت جدی برای یادگیری برخی مهارت‌ها را از این زنان می‌گرفت. حالا که به دلایل مختلف نیاز به کسب درآمد و فعالیت اقتصادی دارند، خودشان بیش از هر فرد دیگری به جای خالی این مهارت‌ها واقف می‌شوند. وقتی چند دهه دیرتر از معمول سراغ یادگیری مهارتی می‌روی، احتمال دارد که اعتماد به نفس کافی برای شروع کار را نداشته باشی و بدتر از آن، فرصت کافی برای آزمون و خطا و اشتباه کردن در اختیارت نباشد.

همه اینها و سختی‌هایی که خودم با وجود حمایت خانواده در راه رسیدن به رویاهایم طی کرده‌ام، باعث شد تا عزم را برای پرورش زنان کارآفرین آغاز کنم. از زمان آغاز به کار تا به حال ۳۶۰ نفر از هنر جوهای من توانسته‌اند برند خود را داشته باشند و کسب‌وکار خودشان را آغاز کنند و درآمد خوبی داشته باشند. ما فقط تولید محصول را به این افراد آموزش ندادیم، بلکه آنچه برای توانمند شدن نیاز داشتند را در اختیارشان گذاشتیم؛ مثل توجه به بسته‌بندی و تبلیغ کردن محصولات در فضای مختلف و استفاده از فضای مجازی و...؛ مهارت‌هایی که ممکن است هر جایی براه‌تحتی به آنها آموزش ندهند و در صورت فقدان این مهارت‌ها، چرخه کسب‌وکارشان هم با مشکلات زیادی روبه‌رو شود.

دوست دارم همه آنچه در طول این سال‌ها با عشق و علاقه و البته تلاش زیاد به‌دست آورده‌ام را به دیگران آموزش بدهم. زنان زیادی به من پیام می‌دهند که از هر مزگان و بوشهر و استان‌های دیگر پیگیر برنامه‌ها هستند و تنها وسیله‌ای که به آن دسترسی دارند همین برنامه تلویزیونی است. علاوه بر کسانی که از روی علاقه وارد این حوزه می‌شوند، من هنر جوانان زیادی داشتم که صرفاً به‌خاطر داشتن مهارت و کسب‌وکار به من مراجعه کرده‌اند. هر دو گروه وقتی شوق و علاقه من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌آمدند. این افراد به جایی برای اقامت چند روزه نیاز داشتند که نزدیک کارگاه می‌آیند. علاوه بر این، برنامه تلویزیونی من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌آمدند. این افراد به جایی برای اقامت چند روزه نیاز داشتند که نزدیک کارگاه می‌آیند. علاوه بر این، برنامه تلویزیونی من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌آمدند. این افراد به جایی برای اقامت چند روزه نیاز داشتند که نزدیک کارگاه می‌آیند. علاوه بر این، برنامه تلویزیونی من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌آمدند. این افراد به جایی برای اقامت چند روزه نیاز داشتند که نزدیک کارگاه می‌آیند. علاوه بر این، برنامه تلویزیونی من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌آمدند. این افراد به جایی برای اقامت چند روزه نیاز داشتند که نزدیک کارگاه می‌آیند. علاوه بر این، برنامه تلویزیونی من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌آمدند. این افراد به جایی برای اقامت چند روزه نیاز داشتند که نزدیک کارگاه می‌آیند. علاوه بر این، برنامه تلویزیونی من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌آمدند. این افراد به جایی برای اقامت چند روزه نیاز داشتند که نزدیک کارگاه می‌آیند. علاوه بر این، برنامه تلویزیونی من را دیدند به این کار علاقه‌مند شده‌اند و کارشان موفق. این بزرگ‌ترین دستاورد من در این سال‌ها بوده است.

وقتی وارد ماجرای کارآفرینی شدم، پیچیدگی‌های زیادی سر راهم بود که هر کدام به تنهایی می‌توانست پنهان‌های برای پایان دادن به این ایده باشند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تدریس به شاگردانی بود که از تجربه‌های مختلف به تهرس می‌